

ORIGINAL DOCUMENT

Case No. 59

Date of filing: 16 Oct 85

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Howard Holtzmann
- Date 23 Sep 85
_____ pages in English 19 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ

SEPARATE OPINION OF HOWARD M. HOLTZMANNCase No. 59
Chamber One

پرونده شماره ۵۹

شعبه یک

حکم شماره ۱-۵۹-۱۹۱

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	16 OCT 1985
	۱۳۶۴ / ۷ / ۲۴
No.	59
	شماره

English version

Filed on 25 SEP 85

نسخه انگلیسی در تاریخ

ثبت شده است.

کوئستک، اینکوریوریتد،

خواهان،

- ۱ -

وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران،

خواننده.

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

نظر جداگانه هوارد ام هولتزمن

اینجانب با مبلغی که در حکم صادره در پرونده حاضر بابت خسارات منظور گردیده، موافقم، لکن به شدت با عنصر اصلی استدلالی که منتهی به نتیجه مزبور در حکم شده است، مخالفم. علی الخصوص که "تغییر اوضاع و احوال" ناشی از خط مشی سیاسی دولت ایران نمی تواند مبنائی برای تعیین مسئولیت قرارداد آن دولت باشد، و بنا بر این دکتترین "تغییر اوضاع و احوال" مندرج در حکم کاملاً مصداق نداشته، بلکه به نظر اینجانب، ضابطه ای که خواننده پرونده حاضر باید طبق آن به خاطر فسخ یکجانبه قرارداد، غرامت بپردازد باید طبق شرایط خود قرارداد تعیین گردد.

اینجانب با کلیه جنبه های دیگر حکم بجز بخش مربوط به تعیین میزان هزینه ها موافقم، و به این مبلغ که بطور غیر واقع بینانه نازل است تنها بسبب دلیل ضرورت حصول اکثریت در مورد این مسئله رای می دهم. نظر جداگانه را

برای این منظور نیز می‌نویسم که برخی موضوعات مربوط به رای‌ی راکه خواننده، با تخلف از قرار موقت دیوان، از دادگاه تهران تحصیل نموده، روشن سازم.

اول - دکترین تغییر اوضاع و احوال در مورد پرونده حاضر صادق نیست

این دعوی ناشی از پروژه موسوم به آیکس است که در آن، ایران تعدادی از شرکتهای امریکائی را برای مدرنیزه کردن دستگاههای الکترونیک جمع‌آوری اطلاعات استخدام کرده بود. قرارداد موضوع این پرونده جزئی از بخش آموزشی پروژه‌ی بود که طبق آن خواهان، یعنی کوشتک اینکورپوریتد قرار بود در برنامه آموزشی که سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینکورپوریتد برعهده داشت شرکت نموده و آنرا ارزیابی کند. همانطور که دیوان در پرونده سیلوانیا و اکنون نیز در پرونده حاضر بدرستی نظر داده است، خواننده بعد از انقلاب اسلامی در ایران بر آن شد که این قراردادهای آموزشی را بدون اینکه غرامتی بابت مبالغ معتنا به صورت حسابهای پرداخت نشده، یا هزینه‌های متحمل شده و عدم‌النفع ناشی از فسخ بپردازد، فسخ نماید.

در حکم حاضر نظر داده شده که خواننده حق داشت طبق دکترین "تغییر اوضاع و احوال" یعنی clausula rebus sic stantibus قرارداد را فسخ کند و طبق آن دکترین خواننده مکلف است بابت خدماتی که خواهان طبق قرارداد انجام داده و هزینه‌هایی که متحمل شده، غرامت بپردازد ولی پرداخت غرامت شامل عدم‌النفع به دلیل فسخ قرارداد، نمی‌شود. به دلایلی که در زیر آمده، بنظر اینجانب حق فسخ قرارداد برای خواننده ناشی از تغییر اوضاع و احوال نبوده بلکه ناشی از شروط خاص آن قرارداد است. طبق آن شروط نیز خواننده مکلف است بابت کاری که خواهان انجام داده و هزینه‌هایی که متحمل گشته غرامت بپردازد ولی بابت عدم‌النفع وجهی پرداخت نکند. بدین ترتیب اینجانب نه با نتیجه حکم بلکه با استدلال آن مخالفم.

نظر مندرج در حکم داور بر صادق بودن دکترین تغییر اوضاع و احوال در مورد پرونده حاضر، دارای دو نقص بزرگ است.

اول ، اوضاع و احوال جدید که در حکم بدان اشاره و از آن به عنوان دلایل تقلیل مسئولیت خواننده یاد شده، در واقع تغییراتی است که خواننده خود مسئول آنهاست ، و قانوناً " یک طرف نمی تواند به علت اوضاع و احوالی که خود ایجاد کرده یا در کنترل خود او بوده از ایفای تعهدات قراردادی خود شانه خالی کند .

دوم ، توصیفی که در حکم از اوضاع و احوال سیاسی ایران در ۱۹۷۹ به عمل آمده به عنوان یک امر واقعی قابل تأیید نیست. در حکم هیچ مدرکی که مبنای نظر فرضی تغییر اوضاع و احوال باشد ذکر نشده و نمی توانست ذکر شود زیرا در پرونده چنین مدرکی وجود ندارد . استدلال تغییر اوضاع و احوال اولین بار در اظهارات مختصر خواننده در جلسه استماع مطرح شد . این موضوع در پرونده سیلوانیا که مربوط به همان پروژه است ، ابتدا " مطرح نشد .

مضافاً ، اسناد عمومی ، واحکام و لوایح سایر پرونده ها در واقع حاکی از آنست که وقتی خواننده این قرارداد را فسخ کرد شرایط بعد از انقلاب ایران چنان نبود که ادامه این قرارداد را غیر معقول سازد ، و در سال ۱۹۷۹ در مواردی که مصالح نظامی یا سوق الجیشی دولت ایران ایجاب کرده ، چندین قرارداد مشابه نظامی با امریکائیان را ادامه داده است .

از اول باید توجه داشت که حکم مذکور به دقت کاربرد دکتین " تغییر اوضاع و احوال " را به مواردی که " اوضاع و احوال استثنائی " این پرونده می نامد ، محدود می کند . رجوع شود به زیر نویس ۵ صفحه ۲۳ حکم . و تاء کیدی کند که این قرارداد جزئی از یک پروژه جمع آوری اطلاعات " کاملاً محرمانه " بوده که به جنبه های " به ویژه حساس " مصالح دفاعی ایران مربوط می شد . همان ماء خذ صفحه ۲۰ حکم مزبور صریحاً " بین این پرونده و پرونده های مربوط به " روابط عادی تجاری " یا پرونده های مربوط به فروش تجهیزات یا خدمات نظامی کم اهمیت مانند قراردادهای نظامی موضوع پرونده های پامروی ، تفاوت قائل می شود . رجوع شود به همان ماء خذ صفحه ۲۰ و زیر نویس ۵ صفحه ۲۳ . در حکم همچنین قید شده که هرگاه قرارداد فسخ شده ای دارای شرط ثبات باشد ملاحظات متفاوتی می تواند بر آن جاری باشد . همان ماء خذ صفحه ۲۴ - لکن به عقیده من ، حتی در

محدوده‌ای که حکم تعریف می‌کند دکترین تغییر اوضاع و احوال برای تعیین مسئولیت قراردادی در پرونده حاضر به درستی قابل اعمال نیست.

ارزش مندرجات حکم در مورد تغییر اوضاع و احوال از نظر سابقه تنها با قلمرو کوچک و شرایط استثنائی مشمول حکم، بلکه با رأی غیرعادی شعبه در آن مورد نیز محدود می‌گردد^(۱). مسئله تا این حد روشن است: یک رأی، یعنی رأی قاضی بوکشتیگل کاملاً با کاربرد دکترین تغییر اوضاع و احوال در این پرونده موافق است و یک رأی، یعنی رأی اینجانب، کاملاً مخالف آن است. در مورد رأی سوم که رای همکار محترم قاضی مصطفوی باشد، ایشان اظهار می‌دارند که "به منظور حصول اکثریت" است که له اعمال - دکترین "تغییر اوضاع و احوال" (*clausula rebus sic stantibus*) رأی می‌دهند. میزان این عدم تمایل ظاهری ایشان با موافقت کامل را شاید بتوان از این واقعیت استنباط نمود که ایشان ضمن دادن رأی موافق به دکترین تغییر اوضاع و احوال، با حکم پرداخت خسارات نقدی که قاضی بوکشتیگل به استناد همان تئوری صادر می‌نماید، مخالفت می‌ورزد.

با این ترتیب، به نظر می‌رسد که قاضی مصطفوی به یک تئوری رأی موافق می‌دهد ولی با استفاده از آن در حکم پرداخت خسارات مخالفت می‌نماید. بعلاوه، ایشان با این نظر که خواننده قرارداد رافسخ کرده مخالفند و با این وصف موافق این نظر که طبق دکترین تغییر اوضاع و احوال فسخ قرارداد توسط ایران قابل توجیه است، رأی می‌دهند، و این برعهده دیگران است که ارزش حکم را در تعیین اینکه آیا این حکم تحت شرایط حاضر به عنوان رأی صریح اکثریت این دیوان در تأیید اعتبار اعمال دکترین تغییر اوضاع و احوال قابل قبول بوده و ایجاد سابقه می‌کند یا خیر، بررسی نمایند.

مفاهیمی که طبق آنها طرفین قرارداد در اثر تغییر احوال و اوضاع از تعهدات قراردادی خود معاف می‌شوند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی و تحت عناوین مختلف وجود دارند. در نظام‌های حقوق عرفی، این مفاهیم در قلمرو دکترین‌های "انتفاء" و "عدم امکان" قرار گرفته و در حقوق مدنی، اغلب بنام دکترین تغییر اوضاع و احوال (*clausula rebus sic stantibus*)

(۱) رجوع شود به مندرجات ذیل امضاها حکم.

شناخته شده‌اند. کلیه این دکترین‌ها در شرایط جدیدی که معلول حوادثی خارج از کنترل طرفهای قرارداد بوده و ادامه اجرای قرارداد را غیرمعقول سازد طرفین را از اجرامعاف می‌کنند. کلیه این دکترین‌ها استثنائات قاعده *pacta sunt servanda* ("وفوا بالعقود"، تعهدالزام آواراست) می‌باشند. نظربه آنکه موارد مزبور استثنائاتی بر تعهدنسبتباجرای قرارداد هستند، باید اثبات و با احتیاط اعمال شوند. همانطور که دیوان در اعمال اصل مشابه فورس ماژور در پرونده سیلوانیا نظر داد.

"با اثبات وجود (چنین) شرایطی که در رابطه با تعهدات قراردادی مختلف وجود داشته بعهدده طرفی که بدان استناد می‌کنند می‌باشد و مسأله باید در رابطه با هر تعهد قراردادی مشخصی بررسی شده و در مورد هر تعهد ممکن است نظری متفاوت داده شود. حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ صفحه ۲۰ انگلیسی (۲۲ و ۲۳ فارسی).

کلیه نظامهای حقوقی که تغییر اوضاع و احوال را به عنوان یک عذراجرای قرارداد پذیرفته‌اند، مقرر داشته‌اند که تغییر اوضاع نباید معلول اقدامات طرفی باشد که بدان استناد می‌کنند. این قاعده انصاف چنان واضح و مسلم است که نیازی به توضیح مفصل ندارد. در این قاعده معمولاً "از تغییر اوضاعی که خارج از "کنترل" طرف یا معلول علل "خارجی" (۲) باشد، سخن به میان آمده است. دیوان پذیرفته است که همین اصل در قوانین ایران که طبق توافق طرفین حاکم بر قراردادشان است، وجود دارد. از این رو، دیوان در پرونده سیلوانیا متذکر شد که :

(۲) برای مثال رجوع شود به :
C.M. Schmitthoff, Export Trade: The Law & practice Of International Trade 119 (7th. ed. 1980); A.G. Guest, Anson's Law of Contract 440 (26th ed. 1984); E.A. Farnsworth, Contracts 678, 679 (1982)

(و آن را یک "شرط نسبتاً" مسلم" می‌نامد و متذکر می‌شود که "از طرف انتظار می‌رود جهت رفع مانع اجرای تعهد خود کوشش لازم را معمول دارد).

K.Rodhe, Adjustment of Contracts on Account of Changed Conditions, 3 Scandinavian Studies in Law 151, 160, 163-164 (1959)

(علل باید "خارجی" باشد و اگر "ناشی از تقصیر" بوده باشد بعید است که قاضی

طرف را از اجراء معاف کند).

Christou, A comparison between the doctrines of force majeure and frustration, 3 Int'l Contract L. & Fin. Rev. 75, 78-79 (1982)

** دنباله زیر نویس ۲ در صفحه بعد **

"این شرط که بطور کلی مورد قبول می‌باشد، در ماده ۲۲۲ قانون مدنی ایران نیز منعکس است: "متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می‌شود که نتوانسد ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود." (خط تاکید اضافه شد).

حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ صفحه ۲۰، زیر نویس ۳

در حکم سه مورد "تغییر اوضاع و احوال" ذکر شده که به خواننده "حق فسخ قرارداد" راداده است. صفحه ۲۲ حکم. ولی تحلیل آن سه مورد به اصطلاح تغییر اوضاع و احوال نشان می‌دهد که هیچیک از آنها خارج از کنترل خواننده یا معلول علت خارجی که وی مسئول آنها نبوده، نیست. بلکه "اوضاع و احوال" نتیجه تدابیری بوده که خواننده به میل خود معمول داشته، و بنا بر این هیچیک از آنها نمی‌تواند وی را از انجام قراردادش معاف کند.

اولین "تغییر اوضاعی" که در حکم به آن استناد شده به صورت "تحولات اساسی در شرایط سیاسی ناشی از انقلاب در ایران"، تعریف شده است. این یک عذر محسوب نمی‌شود، زیرا بنا بر یک اصل پذیرفته شده حقوقی یک دولت نمی‌تواند با تغییر دولت یا "شرایط سیاسی" (۳) از تعهداتش شانه خالی کند. در غیر این صورت در یک جمهوری دمکراتیک، کشور می‌تواند به سهولت رای به ابطال قرارداد های

*** دنباله زیر نویس ۲ از صفحه قبل ***

هم قانون فرانسه و هم قانون آلمان مقرر می‌دارند که فقط در مواردی که حادثه "خارج از کنترل طرف استناد کننده بوده و یا ناشی از قصوری نباشد، می‌توان به دکترین مزبور استناد کرد".

ماده ۱۱۹ قانون تعهدات سویس که به تنسیق دکترین عدم امکان می‌پردازد، مقرر می‌دارد که اجرای تعهد متعهد "بعلت شرایطی که وی مسئول آنها نبوده" غیر ممکن شده است. قانون مدنی سویس به این قید بعنوان مجوز اعمال دکترین *clausula rebus sic* استناد می‌کند.

رجوع شود به:

H. Smit, Frustration of Contracts: A Comparative Attempt at Consolidation, 58 Colum. L. Rev. 287, 291 (1958),

که مواردی را ذکر کرده است.

(۳) در حقوق بین الملل، تغییر شکل یا ماهیت دولت یک کشور، در وضع کشور اثری نداشته و در الزامی بودن تعهدات بین المللی آن کشور، از جمله وامهائی را که رژیم قبلی گرفته است، تغییری نمی‌دهد. رجوع شود به:

*** دنباله زیر نویس ۳ در صفحه بعد ***

خود بدهد. (۴)

دومین اوضاع و احوالی که در حکم بدان استناد شده " رویه متفاوت دولت جدید و سیاست خارجی جدید به ویژه در برابر ایالات متحده است که ———— مورد پشتیبانی اکثر طبقات مردم بوده است ". آن نیز خواننده را از انجام تعهدات قراردادی معذور نمی‌کند زیرا هر دولت مسئول " روش‌ها " و خطوط مشی خود می‌باشد و طرفداری قاطبه مردم از سیاستی که دولت انتخاب کرده برای اثبات آنکه کنترل امور در دست دولت نیست، بهیچوجه نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد. در واقع، در یک جمهوری عدم حمایت راء‌ی دهندگان از سیاست دراز مدت دولت غیرعادی می‌باشد.

اوضاع و احوال سومی که مورد استناد حکم است " تغییر چشمگیر اهمیت قراردادهای حساس نظامی مانند قرارداد حاضر بالاخص که اطراف آن شرکتهای ایالات متحده بوده " می‌باشد. لکن هرگونه تصویری درباره " تغییر اهمیت " قراردادهای نظامی، یک قضاوت سیاسی و سوق الجیشی است. در اینجا خواننده صرفاً " در مورد نیازهای نظامی خود تغییر عقیده داده است. (۵)

*** دنباله زیرنویس ۳ از صفحه قبل ***

Restatement of the Foreign Relations Law of the United States § 161 (1965); Restatement of the Foreign Relations Law of the United States (Revised) § 208, Reporters' Note 2 (Tent. Final Draft 15 July 1985).

(و منابعی که نقل شده)

همینطور، در مواردی که دولت‌ها که متضمن ایجاد یک شخصیت حقوقی بین‌المللی جدید است، واقعیت‌ناشنینی دولت در حقوق قراردادی خصوصی تغییری به وجود نیاورده و آنها را باطل نمی‌کند، بلکه دولت‌ناشنین وارث تعهدات قراردادی مربوطه می‌گردد. رجوع شود به

See I. Brownlie, Principles of Public International Law 657 (3d ed. 1979); Restatement (Revised) § 209 (2).

(۴) عکس این نظر بدان می‌ماند که شرکتی مجاز باشد از تعهدات قراردادی خود به دلیل آنکه سهامداران آن به عزل مدیران امضاءکننده تعهدات راء‌ی داده‌اند، شانه خالی کند.

(۵) Taylor v. Caldwell, 3 B. & S. 826, 122 Eng. Rep. 309 (K. B. 1863) E.A. Farnsworth, Contracts 673.

که یک پرونده انگلیسی بوده و بعنوان " منبع حقوق مــــدرن " در این زمینه خواننده شایسته نادرستی اعمال دکترین‌های تغییر اوضاع و احوال را که در حکم منظور گردیده می‌توان تشریح کرد. کالدول سالتی را به تیلور اجاره داد تا از آن به منظور برگزاری چهار کنسرت استفاده کند. سالن مزبور در اثر حریق از بین رفت و در نتیجه برگزاری کنسرت میسر نشد. تیلور کالدول را بخاطر نقض قرارداد اجاره تحت تعقیب قرارداد و دادگاه کالدول را به علت تغییر اوضاع و احوال از اجرای تعهدش معذور شناخت. دادگاه حریق را یک حادثه

*** دنباله زیرنویس ۵ در صفحه بعد ***

بنا بر این حکم حتی طبق برداشتهای خود از واقعیات در نتیجه گیری خویش مبنی بر آنکه تغییرات اوضاع و احوال مندرج در حکم می تواند مبنائی برای فسخ قرارداد حاضر بدست دهد به خطارفته است. مضافاً، در برداشتی که در حکم در مورد وقایع قبل از گروگان گیری در ایران به عمل آمده، به واقعیات تاریخی توجهی نشده است. مدارک موجود حاکی از آنست که در زمانی که ایران مبادرت به فسخ قرارداد موضوع پرونده حاضر کرد در مورد خرید سایر تجهیزات حساس و پیشرفته نظامی از ایالات متحده، که از نظر سوق الجیشی و اقتصادی مطلوب می شمرد، هیچ مانع سیاسی یا عقیدتی نمی دید.

بدواً لازم است که به مدت زمان ذیربط توجه شود. طرفین قبول دارند و در حکم نیز آمده است که قرارداد حداکثر در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۸) که بین کوئستک و خواننده مذاکراتی به عمل آمد، خاتمه یافت. در واقع، حکم نتیجه می گیرد که قرارداد قبل از ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸) فسخ شده بود. این تاریخ ها خیلی قبل از ورود شاه به ایالات متحده در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ (اول آذر ماه ۱۳۵۸) و آغاز بحران گروگان گیری در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸) می باشند. بدین ترتیب، جادارد بخاطر بی آوری که در موقع فسخ قرارداد، یعنی تابستان ۱۹۷۹ - روابط بین ایالات متحده و ایران بسط مرحله ای که با گروگان گیری شروع شد، نرسیده بود.

مدارک نسبتاً زیادی وجود دارد که نشان می دهد طی نه ماه بین انقلاب و گروگان گیری، ایران هنوز علاقمند بود از فروشندگان ایالات متحده تجهیزات نظامی پیشرفته خریداری کند. در واقع، ارزش تجهیزات نظامی تحویلی خریداری شده از پیمانکاران امریکائی در سال ۱۹۷۹ تنها اندکی تقلیل یافت

*** دنباله زیر نویس ۵ از صفحه قبل ***

خارج از کنترل کالدول دانست. بدیهی است اگر خود کالدول ایجاد حریق کرده بود رآی دادگاه متفاوت می بود.
در مورد یک دعوی کانادائی که در آن شورای دولتی (سلطنتی) نظرداد که به دکتترین انتفاء نمی توان استناد کرد زیرا اوضاع و احوال تغییر یافته به انتخاب طرفی که قصد استناد به آن ها را دارد قابل انتساب است. رجوع شود به:
Maritime National Fish Ltd. V. Ocean Trawlers Ltd., (1953) A.C. 524;
The Eugenia, (1964) 2 Q.B. 226, discussed in C.M.
Schmitthoff, Schmitthoff's Export Trade: The Law and Practice of International Trade 119 (7 th ed. 1980).

واز ۱/۶۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۸ به ۱/۴۱ میلیارد دلار در ۱۹۷۹ رسید (۶). تنها در ۱۹۸۰، یعنی بعد از گرفتن گروگانها بود که تحویل تجهیزات نظامی قطع شد. مضافاً، گزارشها حاکی است که اندکی بعد از انقلاب، سپهبد محمدولی قریبی، رئیس جدید ستاد نیروی های مسلح، اعلام کرد که ایران "قراردادهای خود را در اثر بر عدم انتقال سلاحهای آمریکائی به کشورهای دیگر محترم می شمارد و اظهار داشت که هنوز ممکن است به پرسنل نظامی آمریکائی اجازه داده شود که برای تعمیر تجهیزاتی که قبلاً خریداری شده به ایران بیایند، هر چند که ترجیح داده می شود که در این موارد از متخصصین کشورهای ثالث استفاده شود (۷). همینطور، مطالبی که اخیراً در مورد وقایع سالهای اولیه جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته موهبید آنست که شرایط سیاسی دولتی را که از زمان انقلاب تا ۱۹۷۹ (۱۵ آبان ماه ۱۳۵۸) بر سر کار بود، وادار نکرده بود که تماسها و همکاری با ایالات متحده را حتی در زمینه حساس اطلاعات نظامی قطع کند. برعکس،

(نخست وزیر) علاقمند بود روابط با ایالات متحده زودتر عادی شود، ارتش ایران به قطعات یدکی نظامی نیاز داشت و علاوه بر آن (وی) به مقاصد شوروی نسبت به ایران مظنون بود. وی همچنین بیم داشت که شوروی و عراق به شورشیان گردد در ایران کمک می کنند. وی امیدوار بود که دولت آمریکا بتواند در مورد دست اندر کاری شوروی از نظر اطلاعاتی به ایران کمک کند. در اوایل تابستان امیرانتظام (معاون نخست وزیر) در فرصتهای مختلف از مقامات سفارت خواسته بود که واشنگتن اطلاعات خود در مورد فعالیت های داخل ایران و کشورهای همسایه را که از لحاظ امنیت ایران اهمیت دارد، با تهران در میان بگذارد.

S. Bakhsh, The Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution 70 (1985).

در این شرایط بود که آیتا... خمینی برنامه خرید قطعات یدکی نظامی از پیمانکاران آمریکائی را تصویب کرد. رجوع شود به همان ماءخذ. (۸)

(۶)

R.K. Ramazani, The United States and Iran: The Patterns of Influence 48 (1982), quoting U.S. Department of Defense, Security Assistance Agency, Foreign Military Sales and Military Assistance Facts, December 1980.

B. Rubin, Paved With Good INTERNATIONALS: The American Experience in Iran 283 (1980). (۷)

ذکر این که، دولت جدید ترجیح می دهد که از اتباع کشورهای ثالث استفاده کند، مطمئناً نمی تواند رویه ای بالکل تغییر یافته که حکم حاضر بر آن مبتنی است، محسوب گردد.

(۸) جدول فروشهای نظامی ایالات متحده که توسط ر.ک. رضانی اقتباس شده (رجوع شود به زیرنویس فوق)، نشان می دهد که ایران در سال ۱۹۷۹ قراردادهای جدیدی به ارزش ۳۵/۹ میلیون دلار منعقد کرد.

علاقه ایران به ادامه خریدهای نظامی از ایالات متحده همچنین از مدارک موجود در پرونده شماره ب ۱ دیوان، مربوط به برنامه فروش تسلیحات نظامی امریکا به ایران، مشهود می‌گردد. در آن پرونده، ایران اعاده مبالغی را که طبق قراردادها و اجرای تعهدات خاص قراردادهای دیگر پرداخته مطالبه می‌کنند. مضافاً "هم لوایح ایران و هم ایالات متحده تأیید می‌کنند که ایران نخواست بطور کامل از آن برنامه‌کناره‌گیری کند، بلکه می‌خواست به مشارکت خود به میزان محدودتری ادامه دهد، و بر آن اساس طی ماههای بعد از انقلاب مذاکراتی بعمل آمد. رجوع شود به پاسخ ایالات متحده به جوابیه ایران صفحات ۳۱ و ۳۸ و ۴۰ (شیت ۱۵ آوریل ۱۹۸۳ / ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۲)، پاسخ ایران به دفاعیه ایالات متحده صفحه ۱۵ (شیت ۲۹ نوامبر ۱۹۸۲ / ۸ آذر ماه ۱۳۶۱). مضافاً، دولت ایران ادعا نمی‌کند که خریدها باعث تیره شدن روابط با ایالات متحده، یا به این علت که ادامه قراردادها دیگر از نظر سیاسی امکان نداشته، کاهش یافته، بلکه اظهار می‌دارد که برنامه خرید "زیاده از حد جاه طلبانه" بوده است. همان‌ماخذ. (موضع ایران در آن پرونده همانند موضع اولیه‌اش در این پرونده، آنست که ایران به ادامه قراردادها علاقمند بوده ولی طرفهای امریکائی قراردادها را نقض کرده‌اند.)

کاملاً روشن است که ایران پروژه‌های نظامی با پیمانکاران ایالات متحده را که علاقمند بود ادامه یابد و تعدادی را که ترجیح می‌داد فسخ شود، گلچین می‌کرد. وقتی به ادامه یک پروژه علاقمند بود آنرا ادامه می‌داد و در نظر نمی‌گرفت که تغییر اوضاع و احوال آنرا غیر معقول یا غیر ممکن کرده است و وقتی تصمیمی خلاف آن می‌گرفت، قرارداد را فسخ می‌کرد. این امر به همان اندازه در مورد آیبکس، که در مورد سایر برنامه‌های نظامی فوق‌الذکر صحت داشت. برای نمونه، مدارک مستند پرونده دیگر آیبکس در دیوان حاکی از آنست که حتی در اوت ۱۹۷۹ مقامات نظامی ایران و یک پیمانکار دیگر امریکائی که در پروژه درگیسر بودند، پیشنهادهای را جهت تأمین خدمات آتی در مورد امکان از سرگرفتن پروژه آیبکس، منتها بر مبنای کوچکتری، رسیدگی می‌کردند. (۹)

(۹) مدرک مذکور در پرونده شماره ۴۸۰ توش‌راس اندکامپنی و جمهوری اسلامی ایران تسلیم شده و اوضاع و احوالی که در فوق بدان اشاره شده، مورد ایراد قرار نگرفته است، هرچند در مورد اهمیت آن، در صورت وجود، جای بحث باقی است.

در سایر پرونده‌هایی که اخیراً " در دیوان مطرح شده علاقه مستمرايران به خرید تجهیزات حساس از شرکتهای امریکائی بیشتر مشهود می‌شود. دیوان در حکم‌جزئی خود در پرونده شماره ۳۰۲ اینترنشنال تکنیکال پروداکتس کورپوریشن و سایرین و دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین ، حکم شماره ۳-۳۰۲-۱۸۶ (۱۹ اوت ۱۹۸۵ / ۲۸ مرداد ماه ۱۳۶۴) به قراردادی که بین خواهان و نیروی هوائی ایران جهت نصب دستگاه مخابراتی ردیابی رادار زمین به هوا و هوا به زمین در پایگاههای نظامی ایران منعقد شده بود، رسیدگی کرد و ملاحظه نمود که نیروی هوائی در یک ادعای متقابل اجرای تعهدات خاص قرارداد را خواسته و در ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ (۸ آبان ۱۳۵۸) نامه‌ای ارسال داشته و تقاضا کرده بود خواهانها برای مذاکره درباره از سرگیری پروژه به ایران مراجعت کنند. آن قرارداد تنها بعد از شروع بحران گروگانگیری خاتمه یافت. همان مآخذ صفحات ۲۲ تا ۲۵، رجوع شود به لایحه مورخ ۲ ژانویه ۱۹۸۵ (۱۲ دی ماه ۱۳۶۴) خوانندگان در پرونده شماره ۳۰۲ پیوست ۳۶.

همینطور، دیوان در پرونده شماره ۳۵۹ حکمی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین صادر کرده و در آن از جنرال الکتریک کامپنی خواسته است که بسه وزارت برنامه و بودجه ایران در کار تکمیل و نصب ایستگاه ردیابی ماهواره‌ای در ایران کمک کند. جنرال الکتریک کامپنی و جمهوری اسلامی و سایرین حکم شماره ۳-۳۵۰-۱۸۵ (۱۳ اوت ۱۹۸۵ / ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۴)، "اگر ایران در پاییز ۱۹۷۹ مایل بسود(و اگر هنوز هم بخواهد) اجازه نصب تاء سیات پیشرفتسه اطلاعات نظامی یا سایر تجهیزات خریداری شده از امریکائیان را بدهد، تغییر اوضاع و احوالی که ادامه اجرای این قرارداد را غیر معقول سازد، وجود نمی‌داشت.

البته، در عین حال که دلیل مستقیمی از انگیزه‌های ایران جهت فسخ قراردادهای آیبکس در دست نیست، ظاهراً " بنظر می‌رسد که دولت جدید ایران سرانجام به این نتیجه رسیده بود که پروژه آیبکس مانند بعضی قراردادهای فروش تسلیحات به خارج " زیاده از حد جاه طلبانه " بوده است. در حکم صریحاً

دنباله زیر نویس ۹ از صفحه قبل * مدارک پرونده توش راس که بدان اشاره کردم، عبارت است از (یک) صورتجلسه‌ای که مقامات ایرانی از نشست مورخ ۲۷ اوت ۱۹۷۹ (۵ شهریور ۱۳۵۸) تهیه کرده اند (دو) نامه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۸) توش راس به مقامات نظامی ایران که دولت ایران بعنوان پیوست دفاعیه خود تسلیم کرده است. رجوع شود، همچنین بسه صفحات ۱۰-۱۱ دفاعیه. با دید توجه داشت که به دلیل وجود موضوعات حقیقی و حقوقی مشترک در پرونده‌های گوناگون آیبکس، تمامی آنها به شعبه یک ارجاع شده‌اند و اساساً "همان خواننده در هر یک از پرونده‌های مزبور طرف دعوا است.

نظر داده شده که دولت ایران یک " سیاست گذاری عمدی " جهت ابطال ایمن قرارداد اتخاذ کرده و آن تصمیم احتمالا" تابع علاقه دولت به ابطال قراردادها می بود که "دولت جدید خلاف منافع عالیه ایران" تشخیص می داد. صفحه ۱۸ حکم. بدین ترتیب، این امر مسلماً تصمیمی نبود که دولت به اجبار و به اقتضای تغییر اوضاع و احوال سیاسی گرفته باشد.

بالاخره، باید به اختصار در مورد استناد حکم به عبارت " تغییر اوضاع و احوال " مندرج در ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی اظهار نظر کنم. آن ماده مقرر می دارد که دیوان :

" اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را بر اساس رعایت قانون انجام دهد و مقررات حقوقی و اصول حقوق، تجارت و حقوق بین الملل را بکاربرد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر گیرد. "

بدین ترتیب، اولین وظیفه دیوان کاربرد اصول حقوقی ذیربط است. در انجام چنین وظیفه ای، دیوان باید هم مفاد قرارداد و هم تغییرات اوضاع و احوال را در نظر گیرد. این امر به این مفهوم نیست که در موقعیتی که تغییرات اوضاع و احوال " طبق اصول ذیربط بازرگانی و حقوق بین الملل قابل اعمال نیستند، به نحوی تعیین کننده باشند. بلکه، همانطور که خود حکم تشخیص می دهد، در انشاء بیانیه حل و فصل دعاوی هم " تغییر اوضاع و احوال " و هم " مفاد قرارداد " ذکر شده است. صفحه ۲۲ حکم. آنگاه تاء شیر متقابل این دو عامل در یکدیگر را باید " بر اساس قانون " تعیین کرد. همانطور که در بالا استدلال شد، طبق اصول حقوقی ذیربط، در این پرونده، تغییرات اوضاع و احوال، نمی تواند خواننده را از تعهدات قراردادی خود معذور کند. بنا بر این، اشاره به تغییرات اوضاع و احوال مندرج در ماده ۵ کمکی به استدلال حکم نمی کند. بیانیه حل و فصل دعاوی، تغییرات اوضاع و احوال را در موردی که قانون حاکم استناد بدانها را منع کرده، به عنوان یک عذر نمی پذیرد.

دوم - پرداخت غرامت در این دعوی را خود قرارداد مشخص کرده است

من با حکم مبنی بر آنکه خواننده باید بابت خدماتی که خواهان طبق قرارداد انجام داده و مخارجی که متحمل گشته ولی نه بابت جبران عدم النفع ناشی از فسخ قرارداد غرامت بپردازد، موافقم. آنجا که در حکم این موضوع که قرارداد به خواننده حق فسخ یکجانبه قرارداد را داده در نظر گرفته نشده و بنا بر این چنین حقی را در دکترین تغییرات اوضاع و احوال می‌یابد، با حکم هم عقیده نیستم. به عقیده من قرارداد به خواننده اجازه می‌دهد قرارداد را فسخ و مبلغ غرامتی را که باید دریافت نماید تعیین کند. بنا بر این، توسل به دکترین تغییرات اوضاع و احوال هم غیر ضروری و هم به دلایلی که در فوق بحث شد، نادرست است.

در حکم به غلط ذکر شده که "قرارداد حاوی قیدی که به خواننده اجازه دهد بخاطر مصلحتش قرارداد را فسخ کند نیست" صحه ۲۳ حکم. صحیح است که قرارداد حاوی ماده صریحی که طبق آن خواننده بتواند قرارداد را "بخاطر مصالح خود فسخ کند" نیست. در حکم این واقعیت نادیده گرفته شده که قرارداد اساساً "به ترتیبی که تنظیم شده کنترل کامل خواننده را بر مقدار کاری که خواهان باید انجام دهد برقرار کرده است. این امر لزوماً "اختیار ابطال تمامی قرارداد را نیز به خواننده می‌دهد.

قرارداد در اصل از خواهان می‌خواهد که طبق دستور خواننده به قیمت معین بر اساس نفر در ساعت برای خواننده کار انجام دهد. در حالی که در اول قرارداد کاری که باید انجام شود تعریف و مجموع کار و مبلغی که باید انجام و خرج شود، برآورد شده، معهداً قرارداد به خواننده اجازه می‌دهد سفارش کار را کم و زیاد کرده و بدان وسیله جمع مبلغ پرداختی را تعدیل نماید. حق خواننده در کنترل مبلغ و، در حدود معقول ماهیت خدماتی که باید ارائه شود در ماده ۸-۲ درج و به شرح زیر مقرر شده است:

"کارفرما در هر موقع حق خواهد داشت تا مبلغ معقول و مناسبی خدمات مورد احتیاج را تغییر داده و بعضی خدمات را حذف یا اضافه نماید."

لازم به توجه است که ماده ۲۸-۲ قرارداد حدی برای حق خواننده جهت "حذف" خدماتی که باید عرضه شود، حداقل وقتی که خواهان طبق قرارداد مقداری کار انجام داده باشد، قائل نشده است. علاوه برآن، طبق ماده ۷-۱۴ به خواهان فقط برای کار واقعی انجام شده تحت این قرارداد پرداخت خواهد شد" ماده ۵-۱۴ تأیید می‌کند که "اگر مقدار کار انجام شده یا سایر هزینه‌ها برای انجام کار مورد نظر نسبت به (مبلغ برآوردی حداکثر قیمت قرارداد) افزایش یا کاهش یابد، مبلغ قرارداد با توجه به آن تعدیل خواهد شد. " بدین ترتیب، وقتی خواننده از حق خود در " حذف " خدمات استفاده می‌کرد، مبلغی که بابت آن باید پرداخت می‌شد نیز کاهش می‌یافت.

کاملاً منطقی بود که طرفین قرارداد خود را به این نحو تنظیم کنند. همانطور که اشاره شد، این قرارداد با قرارداد پرونده سیلوانیا که تقریباً در همان موقع امضاء شد ارتباط نزدیک داشت: یعنی تنها مسئولیت خواهان شرکت در برنامه آموزشی تهیه شده توسط سیلوانیا و ارزیابی آن بود. همانطور که دیوان در پرونده سیلوانیا نظر داده، سیلوانیا حق داشت تمام یا قسمتی از قرارداد را بخاطر مصالح خود فسخ کند. حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ صفحه ۲۱ و ۲۲ برای خواننده معنی نداشت که حق خود را جهت قطع خدمات سیلوانیا حفظ نماید ولی به موازات آن خدماتی را که کوستک باید ارائه می‌داد، تقلیل ندهد.

مضافاً، طرفین به وضوح پیش‌بینی می‌کردند که ممکن است قرارداد کوستک بکلی فسخ شود، زیرا همانطور که در حکم آمده در ماده ۴-۷ مقرر گردیده " در صورتی که به علت فورس‌ماژور قرارداد فسخ شود یا کارفرما به هر علتی غیر از قصور پیمانکار قرارداد را فسخ نماید،...." ضمانت‌نامه‌های بانکی حسن انجام کار آزاد شوند.

خواهان در جلسه استماع متذکر شد که قرارداد قبلی وی با نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، شرط فسخی داشت که به نیروی هوایی شاهنشاهی اجازه می‌داد که هرگاه مصالح عالی‌ه نیروی هوایی ایجاب نماید، بتواند قرارداد را فسخ کند. خواهان استدلال می‌کند که چنین قیودی از قرارداد مورد بحث به این مفهوم است که دیگر قصد طرفین آن نبوده که خواننده بتواند قرارداد را فسخ

نماید. لکن، دو قرارداد باهم تفاوت فاحش دارند و بعید بنظر می‌رسد که از قرارداد اول به عنوان مبنای مذاکرات برای قرارداد دوم استفاده شده باشد. بهر حال، در ماده ۲۸ قرارداد حاضر صرفاً " دو نوع اختیاری که در جاهای مختلف قرارداد قبلی پیش بینی شده بوده باهم تلفیق شده است قرارداد قبلی مقرر می‌داشت که نیروی هوایی شاهنشاهی " بتواند در هر موقع و در محدوده کلی کار قرارداد تغییراتی در قرارداد بدهد " ماده ۲۵ آن اختیار نظیر اختیاراتی است که ماده ۲۸ قرارداد حاضر به خواننده می‌دهد، بدین قرار که " هر موقع تا مبلغ معقول و مناسبی خدمات مورد احتیاج را تغییر دهد.... " قرارداد قبلی در جای دیگری شرط فسخی داشت که به نیروی هوایی اجازه می‌داد تمام یا قسمتی از قرارداد را بخاطر مصالح خود فسخ کند " ماده ۲۳. این اختیار، در قرارداد حاضر در شرطی که به خواننده اختیار می‌دهد " در هر موقع " خدمات را " حذف کند "، گنجانده شده است.

بدین ترتیب، پی آمدهای قانونی فسخ این قرارداد تابع مفاد خود قرارداد است. خواننده مکلف است غرامت خواهان را به نرخهای قراردادی بابت کار انجام شده و سایر هزینه‌هایی که وی طبق قرارداد متحمل شده، پرداخت نماید. قرار بر این نبوده که بابت عدم النفع یا سودهای آتی که خواهان می‌توانست در صورت ادامه قرارداد بدست آورد، وجهی به وی پرداخت گردد، زیرا مقرر گردیده بود که بعد از پایان دادن به خدمات، میزان پرداخت تعدیل شود تا فقط " کار واقعی انجام شده " را منعکس نماید، و بعلاوه خواهان منطقیاً نمی‌توانست انتظار ادامه اجرای قرارداد و دریافت کلیه سودهای آتی را که مآلاً می‌برده، داشته باشد. مضافاً، با توجه به اینکه خواننده طبق ماده ۲۸ حق داشت " در هر موقع " بعضی خدمات را حذف کند " بهر حال، صدور هرگونه حکمی دائر بر پرداخت سودهای آتی کاملاً حدسی و غیر واقعی می‌بود، از این رو، نه خواهان و نه دیوان، هرگز نمی‌توانستند از میزان سود آتی که نهایتاً " طبق قرارداد عاید می‌شد اطلاع داشته باشند، زیرا این امر منحصر " در اختیار خواننده بود.

دلیل دیگری نیز هست که چرا طبق قرارداد در این پرونده عدم النفع منظور نشده است. حتی اگر قرارداد طبق ماده ۲۸ قبلاً " در ۱۹۷۹ فسخ نمی‌شد،

فسخ به علت فورس ماژور حداکثر تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۴ شهریور ۱۳۵۸) انجام می‌شد. خواهان طی نامه مورخ اول مه ۱۹۷۹ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸) به خواننده اطلاع داد که به علت فورس ماژور کار را متوقف کرده، و تقاضای مذاکره کرد. خواننده طی نامه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) از خواهان دعوت کرد برای "مذاکره درباره قرارداد" به تهران بیاید. آن جلسه در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹، (۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸) برگزار شد. یادداشت‌هایی که خواهان در آن زمان تهیه کرده و نامه‌ای که وی متعاقباً "به خواننده نوشته، حاکی از آنست که خواننده در جلسه مذاکره اعلام کرد که قرارداد طبق ماده ۶ به علت فورس ماژور فسخ شده است. خواننده این مدرک را انکار نکرده است.

قید فورس ماژور قرارداد همان پی آمدها را در مورد فسخ پیش‌بینی می‌کند که در مواد ۸-۲ و ۱۴ مقرر گردیده است. ماده ۲-۶ قرارداد مقرر می‌دارد که در صورت وقوع فورس ماژور، هریک از طرفین می‌تواند درخواست مشورت و تبادل نظر کند، سپس،

" چنانچه ظرف سه ماه از تاریخ درخواست مذاکرات بوسیله هریک از طرفین، راه‌حلی که مورد موافقت متقابل باشد پیدا نشود، هریک از طرفین می‌تواند بنظر خود با دادن یک اخطاریه کتبی بطرف دیگری، قرارداد را فسخ نماید. در این صورت، طرفین بایستی ظرف مدت سه ماه بعد از تاریخ فسخ قرارداد نسبت به تسویه حساب خود اقدام کنند و باید قیمت خدماتی که تا این زمان توسط پیمانکار انجام گردیده برطبق آخرین گزارش ماهیانه پیشرفت مورد قبول خریدار پرداخت شود.

بدین ترتیب، چون اختیار خواننده در رد صورت حسابها در قرارداد تعریف شده است، در صورت فسخ به علت فورس ماژور خواهان حق دارد بابت کار انجام شده و سایر هزینه‌های متحمل به موجب قرارداد حق الزحمه‌ای به‌نرخهای قراردادی دریافت کند. خواهان حق ندارد عدم‌المنفع کار آتی را که در اثر فسخ انجام نداده دریافت نماید. (۱۰)

(۱۰) خواهان دلیلی مبنی بر آن که در فاصله بین اخطار فورس ماژور و فسخ قرارداد در سپتامبر ۱۹۷۹ که مدت مذاکرات پیش‌بینی شده طبق ماده ۲-۶ بود سودی بدست می‌آورده، ارائه نداده است. بنا بر این اعم از آنکه قرارداد را در سپتامبر ۱۹۷۹ طبق شرط فورس ماژور فسخ شده بدانیم یا آنرا طبق ماده ۸-۲ قبلاً "در آن سال باطل شده تلقی کنیم، غرامتی از آن بابت به خواهان تعلق نمی‌گیرد.

بطور اجمال، قرارداد موضوع پرونده حاضر به خواننده حق فسخ قرارداد را داده و میزان غرامتی که باید به خواهان بابت اعمال آن حق بپردازد را تعیین کرده است. در نتیجه، نیازی به استناد به دکترین تغییر اوضاع و احوال یا توسل به حدس و گمان درباره شرایط سیاسی ایران در ۱۹۷۹ و دلایل فسخ نیست، به ویژه آنکه هیچ مدرکی ارائه نشده که بتوان حدسیات حکم را بر مبنای آن قرارداد. خلاصه آنکه، بهر حال در حکم پرونده حاضر دکترین مزبور به غلط اعمال گشته است.

سوم - هزینه‌ها

دیوان در حکم صادره در پرونده سیلوانیا متذکر شد که قواعد دیوان در مورد حق الوکاله و دستیاری حقوقی با آنچه که راجع به سایر هزینه‌های داوری پیش‌بینی شده، متفاوت است. هزینه‌های اخیر الذکر " علی الاصول بعهده طرف ناموفق (محکوم علیه) خواهد بود " در حالی که در مورد حق الوکاله و دستیاری حقوقی تنها به میزان آن که معقول است باید حکم صادر شود. صفحات ۳۶ و ۳۷ حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ متاء سفانه، حکم در پرونده حاضر صریحا " از این روش دوگانه تبعیت نکرده بلکه اقدام به صدور حکمی مجموعا " به مبلغ ۳۰,۰۰۰ دلار بابت هزینه‌های داوری می‌نماید. با توجه به کوششهای دیوان در روشن ساختن این جنبه در پرونده سیلوانیا، حای تاء سفاست که دیوان در دلائل صدور حکم هزینه‌های این پرونده راهی را که در آنجا پیشنهاد شده دنبال نکرده است. مضافا "، بعقیده من جمع مبلغ حکم بابت هزینه‌ها با توجه به مدارک این پرونده در مورد هزینه‌های متحمل و منطقی بودن آنها بسیار اندک است.

علاوه بر آن، پرونده حاضر مدارکی را درباره معقول بودن حق الوکاله‌های درخواستی خواهانها در دیوان ارائه می‌دهد که قابل توجه عموم است. در رأی دادگاه عمومی تهران که در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳ (۳۰ شهریور ماه ۱۳۶۲) علیه خواهان صادر شده کلا " پرداخت مبلغی در حدود ۳۰,۰۰۰ دلار به وکلای طرف برنده ایرانی که خواننده است مقرر گردیده است. (۱۱) در آن پرونده، برخی

(۱۱) ۲,۵۹۲,۷۳۷ ریال که از قرار ۸۶ ریال بابت هر دلار تسعیر گردیده است، که نرخ تسعیر تخمینی است که در سپتامبر ۱۹۸۳ برقرار بوده است.

ادعاها و موضوعات ولی نه تمامی آنهاست که در ادعاها و ادعاهای متقابل حاضر مطرح گردیده، عنوان شده بود. خواننده به سختی می‌تواند در مورد معقول بودن مبلغ حکم بابت حق الوکاله ایراد بگیرد. لکن، کار وکیل خواننده در ایران را می‌توان خیلی کمتر از کار وکیل در اینجا دانست زیرا ایشان برخلاف وکلای خواهان مجبور نبودند لوائح طرف مخالف را تحلیل کنند و به آنها پاسخ دهند زیرا که جریان رسیدگی بدون هیچگونه مخالفتی خاتمه یافته است. مضافاً، خواهان در پرونده حاضر می‌بایست برای توقیف رسیدگی‌های دادگاه تهران - که صلاحیت نداشت - و نیز برای توقیف اجرای رأی آن دادگاه، که با تخلف از دستورهای این دیوان مادر شده بود - لوائح اضافی تسلیم نماید. این مدرک به تنهایی روشن می‌کند که حکمی که دیوان بابت هزینه‌ها صادر کرده بسیار پائین تر از میزان معقولی می‌باشد که در قواعد دیوان پیش‌بینی شده است.

چهارم - رأی دادگاه تهران

در مورد رأی غیابی که دادگاه عمومی تهران علیه خواهان صادر کرده به منظور روشن کردن برخی نکات حقیقی که بطور ضمنی در مباحثات حکم آمده مطالبی می‌نویسم. رأی دادگاه تهران به دو مساله مربوط می‌شود: (۱) آیا کوشش با قصور در انجام تعهدات قراردادی خود به نحو صحیح، قرارداد را نقض کرده و (۲) آیا بابت حق بیمه‌های اجتماعی به ایران بدهکار است یا خیر. حکم دیوان داوری بر این نظر است که دادگاه تهران صلاحیت نداشته که درباره مسئله اول رأی صادر کند. مضافاً، حکم دیوان تاریخچه‌ا قاً مدعوی در آن دادگاه را نقل و از آن رهگذر تمامی رأی دادگاه مزبور از جمله بخش مربوط به حق بیمه‌های اجتماعی را که طی جریان بر خلاف دستور دیوان داور بر توقیف رسیدگی‌های تهران صادر رأی دیوان در مورد صلاحیت خود صادر شده، روشن می‌کند. (۱۲)

(۱۲) رجوع شود به:

International Law Commission Report on Arbitral Procedure, UN Doc. A/CN.4/18, at 76 (1950) (Scelle, rapporteur), reprinted in (1950) 2 Y.B. Int'l L. Comm'n 76, 143; Martini Case (Italy V. Ven.), 2 R. Int'l Arb. Awards 975, 995-96 (1930); J.L. Simpson & H. Fox, International Arbitration 266, 262 (1959); Eagleton, The Responsibility of States in International Law 69 (1928).

مضافاً، آنکه خواهان در نتیجه این تخلف واقعاً " لطمه دیده است . خواهان طی مدتی که این پرونده در دیوان مطرح بود، از دیوان تقاضای حمایت در مقابل رسیدگی های تهران کرد و مورد حمایت قرار گرفت . خواهان این حق مسلم را داشت که به خواننده اطمینان نماید که تعهدات بین المللی خود را رعایت خواهد کرد و این انتظار مشروع را داشت که برخلاف حکم دیوان علیه وی رأی غیابی صادر نخواهد شد تحت چنین شرایطی که خواهان واقعاً " هیچگونه مجالی برای دفاع خود در دعوی تهران نداشت ، بنظر میرسد که عدالت حکم می کند که هیچ قسمتی از رأی که به این طریق تحصیل شده بموقع اجرا گذارده نشود. (۱۳)

لاهد، بتاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵ برابر با اول مهر ۱۳۶۴ .



هوارد ام . هولتزمن

(۱۳) برای نمونه رجوع شود به :

Hague Draft Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Civil and Commercial Matters, Art. 5(1), reprinted in 15 Am. J. Comp. L. 362, 363 (1967); W. Reese & M. Rosenberg, Cases and Materials of Conflict of Laws 278 (1978).

مضافاً، تصمیماتی که در مورد مسائل مربوط به مالیات و حق بیمه های اجتماعی اتخاذ می گردد، معمولاً در کشورهای خارج قابل اجراء نمی باشند.

1 Dicey & Morris on The Conflict of Laws 92-93 (10th ed. 1980); see also Hague Draft Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Civil and Commercial Matters, Art.1; F.A Mann, Conflict of Laws and Public Law, 132 Recueil des Cours 107, 166-81 (1971).